

ضمیمه چهارم پیلر کرد

ویژه وقایع دانشگاه

حاکمیت روحانیت خبر حاکمیت مردم آری

دوره سوم - شماره ۱ - قیمت ۵ ریال

از دفاع از سرمایه داری ورشکسته با تکیه بر استبداد دینی را دریابند .

سرمایه داری ایران ، که در اواخر سلطنت پهلوی به نقد گرفتار بحران اقتصادی عمیقی شده بود ، با متلاشی شدن سلطنت و ابزار سرکوب و خفقان آن ، روبه متلاشی شدن گذارد . دفاع از سرمایه داری بحران زده و در حال متلاشی شدن ، خود به اندازه کافی برای زحمتکشان فاجعه آمیز است . چون در شرایط بحران سرمایه داری تنها به قیمت حملات وحشتناک پیاپی ، و پایان ناپذیر به حقوق زحمتکشان می تواند بر سر پای خود بایستد ، و یرتایه اجساد متلاشی شده توده های عظیم مردم ستم دیده می تواند دوباره جان بگیرد و زندگی ننگین خود را مجدداً از سر بگیرد . یعنی به قیمت ایجاد بیکاری توده های و روز افزون ، پائین بردن دستمزدها و تورم لجام گسیخته ، یعنی بقیمت فقر ، قحطی و بی خانمانی برای زحمتکشان . برای تحمیل این شرایط بر طبقات ستم دیده مردم سرکوب شدید زحمتکشان لازم است . سرمایه داری بحران زده و ورشکسته می باید شدیدترین جو خفقان را در کارخانه ها برقرار کند ، و ابتدائی ترین آزادی ها را از زحمتکشان سلب کند ، تا آنها نتوانند بر علیه تحمیل بحران بر دوش زحمتکشان مبارزه ای کنند .

افزون بر این سرمایه داری بحران زده ، برای نجات خود ناچار است پیش از پیش در مقابل امپریالیسم زانو بزنند و طلب کمک کند . و پیش از پیش دست به دامن ناچی خود شود . که تنها با کمک او قادر است از زمین بلند شود و روی پا بایستد .

و کارنامه رژیم کنونی در محافظت و دفاع از مناسبات سرمایه داری در ایران دقیقاً چنین بوده است . ولی متأسفانه و بدبختانه این هنوز همه ماجرا نیست . استبداد مذهبی تنها به معنی سرکوب

کردن آن ، توده ها باید متشکل شوند و خود رسماً اقدام کنند ، و در نتیجه روشن گشت که اگر حل مشکل در مورد مسئله چاق داری چنین است ، پس در مورد همه مسائل نیز چنین است . هر مسئله و بحران اجتماعی تنها زمانی حل خواهد شد که توده ها متحد شوند ، متشکل شوند ، و خود رسماً اقدام به حل آن کنند . کارگران ، درکارخانه ، دهقانان در روستا ، سربازان در جبهه جنگ و کل زحمتکشان ، در مورد تمام مشکلات مملکتی . این اولین اصل برنامه انقلابی بود که زحمتکشان دریافته اند و همین امر ، ارتجاع حاکم را به وحشت انداخته است .

گذشته از آن با تظاهرات چهاردهم اسفند ، چاق داری در مملکت ضربه ای جبران ناپذیر خورد . دیگر ۲۰۰ الی ۳۰۰ نفر او باش قداره بند و چماق بدست نخواهند توانست تظاهرات وسیع مردم را بهم بزنند ، و پراکنده کنند ، و هیچ عکس العملی در مقابل آنها نشان داده نشود ، و پشت پرده پاداش های چرب هم دریافت کنند . و این برای رژیمی که بر حکومت چماق متکی است ، قابل تحمل نیست .

تظاهرات روز چهاردهم اسفند نقطه عطف و چرخش گاه روندی انقلابی بود ، که از مدتها قبل آغاز شده بود . روند بریدن توده ها از روحانیت حاکم (که بعد از قیام بهمن ماه حاکم بلا منازع میسران سیاست بود ، و نفوذ بی سابقه و عظیمی داشت) ، آگاه شدن روز افزون مردم از ماهیت طبقاتی واقعی ، و برنامه های واقعی روحانیت ، و پا گرفتن و گسترش رفته رفته مبارزات توده های بر علیه استقرار یک دولت ارتجاعی مذهبی در جامعه برای حفظ و تسهیل سلطه سرمایه داری .

زحمتکشان ایران دو سال فرصت داشتند تا ماهیت واقعی دولت مذهبی را در قرن بیستم ، یعنی ماهیت فجایع ناشی

مذهبی است که سردمداران روحانیت قشری حاکم در وحشت و اضطراب دست و پا می زنند . این وحشت و اضطراب ، بویژه بعد از وقایع دانشگاه در روز پنجشنبه چهاردهم اسفند ماه شدت گرفته است . بقدری شدت گرفته است که انسان احساس می کند بعضی از قشری ترین و مرتجع ترین آنها دچار حالت جنون شده اند . و گرنه تطق آیت الله خلیفائی در مجلس را چگونه می توان تعبیر کرد (اگر چه ایشان سابقه دارند . ولی این روزها چنین رفتاری مختص ایشان نیست) .

همه می دانیم که روز چهاردهم اسفند توده عظیم مردم ، روز بزرگداشت مصدق را تبدیل به تظاهرات عظیمی بر علیه چماق داری ، و رژیم چماق داران ، یعنی استبداد حاکم کردند . و برای اولین بار در تهران نفرت و انزجار عمومی از سیاستهای ضد مردمی رژیم چماق داران ، و مزدوران چماق بدست آن ، بصورت تظاهرات وسیعی نمایان گشت .

روحانیت حاکم بدروستی این تظاهرات را بمثابه ناقوس مرگ حکومت خویش تلقی کرد . و تعجبی ندارد که از آن زمان سخت دستاچه شده و به وحشت افتاده است . و این تظاهرات به معنای آغاز مرگ رژیم کنونی بود ، و نه تنها به این دلیل که وسعت نفرت و انزجار عمومی از رژیم مرتجع حاکم ، و عزم راسخ توده ها برای مبارزه با آن نمایان شد . بلکه ، مهمتر از آن به دلیل آنکه در این تظاهرات توده مردم راه واقعی مبارزه با این رژیم را فراگرفتند و به نمایش گذاشتند .

در روز چهاردهم اسفند مردم راه واقعی مبارزه با چماق داری را دریافته اند ، با اجرا در آوردند ، و بنمایش گذاشتند . و این آموزشی بزرگ برای توده ها بود . چون روشن گشت که اگر ، برای مبارزه با چماق داری ، مزاحفه و توسل به این یا آن مرجع حاکم بی فایده است ، و برای ریشه کن

و خفقان با تکیه بر سر نیزه نیست، بلکه خیلی بیش از این است. استبداد مذهبی برای سرکوب زحمتکشان و ایجاد خفقان بر بسیج عقب مانده ترین اقشار جامعه تکیه می کند (لومپن ها و خرده بورژوازی سنتی واپس گرا). بسیج عقب مانده ترین اقشار اجتماعی حول پوسیده ترین و ارتجاعی ترین آرمان ها و شعارها برای این کار، برای استبداد مذهبی، کافی نیست. خفقان سیاسی در جامعه برقرار کند و مبارزه طبقات زحمتکش را با سرنیزه و چماق سرکوب کند. بلکه برای این کار خفقان شدید فرهنگی، و تحمیل پوسیده ترین، و واپس گرایانه ترین روابط، مناسبات، سنن و خرافات بر جامعه لازم است. نه تنها هر گونه مخالفت سیاسی، بلکه هرگونه آزادی فکر و اندیشه، و هرگونه تفکر مستقل می باید سرکوب شود. چون هرگونه آزادی فکری و اندیشه، با سلطه پوسیده ترین و عقب مانده ترین مناسبات بر جامعه، و با سلطه عقب مانده ترین و ارتجاعی ترین نهاد دولت بر کل دولت و جامعه سخت تناقض دارد (و بی دلیل نیست که حضرات انقلاب فرهنگی "کردند، و ولی فقیه امرایشان دانشگاه را مرکز فساد از بلب خوشه ای خطرناک تر و بدتر می داند). استبداد مذهبی می باید حتی در مورد بد و خوب زندگی فردی نیز تصمیم بگیرد. این که مردم چه بگویند، و چه نگویند، چه بخورند، چه بنوشند و چه ننوشند، چه بپوشند و چه نپوشند، چگونه با هم معاشرت کنند، چگونه آب تنی کنند، و حتی چه بشنوند و از شنیدن چه لذت ببرند، همه اینها باید تحت کنترل کامل استبداد مذهبی باشد. کوچکترین آزادی برای سلطه این دولت خطرناک است! زنان می باید به نصف مرد بودن قناعت کنند و به گوشه خانه بخرزند، و تمام حقوق شان گد مال شود، و هرگاه حاکم شرع صلاح دانست سنگسار شوند، و بر اساس لایحه قصاص جواز قتل آنان به هرکس و ناکسی داده شود. می باید روحانیون (روحانیونی که باید برای تمام این خرافات پوسیده و ارتجاعی ترین بازماندگانه سلطه طبقاتی از قرون وسطی نظارت کنند) مصون از خطا و لغزش اعلام شوند، و اختیارات مستقل قضایی داشته باشند و هرکدام از آنها

حجره دادگستری، و جلاد "حد زن" خود را داشته باشد، و مخالفت با آنها، بر اساس لایحه قصاص، مستوجب قتل، آنها بدست هرکس و ناکسی باشد، میبایند انسانها بمنابه بردگان ضعیف و بی اراده و کاملاً مطیع در مقابل "حکم خدا" که مفسر آنها این حضرات مرتجع هستند، بشوند و . . . و . . . و . . . استبداد مذهبی پوسیده ترین و ارتجاعی ترین شکل استبداد طبقاتی است، و جز این هم نمی تواند باشد. چون سلطه عقب مانده ترین و ارتجاعی ترین نهاد دولت سرمایه داری، بر کل جامعه استبداد ارتجاعی ترین و عقب مانده ترین شکل

دولت مذهبی در واقع آنچنان شکل عقب مانده و پوسیده ای از سلطه طبقاتی است که حتی سرمایه داران نیز مدتهاست (از قرون وسطی به این طرف) آنرا منسوخ و ملغی کرده اند. و آنرا برای حفظ و گسترش نظام سرمایه داری مناسب ندانستند. ولی در ایران، طبقه سرمایه دار، به دلائلی که در این مختصر نمی گنجد در شرایطی قرار گرفت، که برای حفظ نظام بهره کشی، ناچاراً به حاکمیت روحانیت روی آورد.

در بحران عظیم انقلابی، که در اواخر سلطنت پهلوی ایجاد شده بود، روحانیت مرتجع، بدلیل فقدان رهبری انقلابی (و حتی نسبتاً مترقی) در سطح جامعه، از اعماق ارتجاع بیرون آمد، و در راس این جنبش قرار گرفت. جنبش عظیمی که سلطنت را متلاشی کرد، و بدلیل فقدان برنامه انقلابی و ناکافی بودن آگاهی سیاسی (و دلائل دیگر) بجای استقرار حکومت زحمتکشان قدرت را در دستار این "رهبران" متمرکز ساخت.

روحانیت شیعه در ایران، در طی بیش از ۵۰ سال (بعد از استقرار دیکتاتوری رضاخان) اخیر مرتب تحت ضربات کوبنده گسترش مناسبات سرمایه داری و استقرار و تحکیم دولت مدرن بورژوازی (که البته هر دو وابسته به امپریالیسم و در خدمت آن بودند) قرار داشت. ولی آنچه که در این دو (گسترش مناسبات سرمایه داری، و استقرار و تحکیم دولت مدرن بورژوازی) روحانیت را می کوبید، و رفته رفته از آنها خلع قدرت می کرد، و قدرت آنها را روبه

اضمحلال می برد، نه وابستگی آنها به امپریالیسم، بلکه ماهیت سرمایه داری آنها بود. همان گونه که در تمام دنیا استقرار مناسبات سرمایه داری و دولت مدرن و متمرکز بورژوازی به خلع قدرت از روحانیت و جدائی دولت از مذهب انجامیده (و این، یعنی روبیدن سلطه مناسبات باقی مانده از قرون وسطی، در واقع یکی از جنبه های مترقی سرمایه داری است و نه ارتجاعی آن). اگر چه سرمایه داری هیچگاه این کار را بطور کامل انجام نمی دهد، و این مناسبات را تحت کنترل خود، تا حدودی که صلاح بداند، باقی نگاه می دارد و برای حکومت خود از آن ها سود می جوید).

با پیروزی قیام بهمن ماه روحانیت شیعه، برای اولین بار پس از ۵۰ سال که چنانچه توضیح دادیم تحت ضربات مداوم بود، فرصت یافت برنامه خود را به اجرا در آورد. برنامه آنها، یعنی ولایت فقیه و حکومت اسلامی، برنامه ای بود که آنها، در طی ۵۰ سال مبارزه خود بر علیه ضربات استقرار مناسبات سرمایه داری و دولت مدرن بورژوازی تدوین و تکمیل کرده بودند. این برنامه برنامه ای برای مبارزه با سرمایه داری و امپریالیسم نبود (روحانیت در هر صورت بخشی از دولت طبقاتی است. اگرچه بخشی که نقش آن در جامعه سرمایه داری مرتب تقلیل می یابد. پس وابسته و متکی به طبقه حاکم جامعه، یعنی سرمایه داری می باشد. و از طریق آنها وابسته به امپریالیسم نیز هست). بلکه برنامه ای بود برای استقرار آن گونه سلطه سرمایه داری و طبقه سرمایه دار که گسترش آن به معنای تضعیف و اضمحلال قدرت آنها نباشد. بلکه بمنزله تحکیم قدرت آنها در جامعه باشد. در حقیقت یعنی استقرار سلطه طبقاتی از طریق تحمیل واپس مانده ترین و پوسیده ترین مناسبات و خرافات بر جامعه آری رذالت و قدرت طلبی اینها به حدی است، که برای استقرار قدرت پوشالی و ننگین خویش دست به کار قربانی کردن جامعه شدند! آری زحمتکشان ایران دو سال وقت داشتند تا این جهنم را تجربه کنند. و امروز همه این فریاد را در گلو دارند، که بس است، دیگر بس است. دو سال کافی بود تا مردم معنای "عدل اسلامی" سرمایه داران را بفهمند، و در یابند که اگر جلوی این رژیم گرفته نشود، با

علت فقدان رهبری با نفوذ انقلابی در جامعه، فعلا "لیبرال‌ها" در راس این حرکت قرار گرفته‌اند. ولی این، ماهیت انقلابی این حرکت را نفی نمی‌کند، و نباید در ضرورت شرکت نیروهای انقلابی در آن شك و شبهه ای ایجاد کند. همانطور که قرار گرفتن روحانیت در راس جنبش، ضد استبداد پهلوی نمی‌بایست شك و شبهه ای در مورد ماهیت انقلابی آن جنبش عظیم ایجاد میکرد. حرکت عظیمی که هم اکنون شاهد شکل گرفتن آن در جامعه هستیم، حرکتی است بر علیه ظلم و ستم و استبداد و استثمار طبقاتی حاکم و عاملین سیاسی آن. بر علیه رژیمی که در طی دو سال تمام حقوق زحمتکشان را لگدمال کرده است. و اگر سلطه آن ادامه پیدا کند روحیه و قدرت زحمتکشان را زفته زفته متلاشی خواهد کرد، و جامعه را به سوی توحش و بربریت خواهد برد. حرکتی است بر علیه سرمایه داری و نظام طبقاتی در ایران. و اگر به برنامه و آگاهی انقلابی مسلح شود به سرنگونی سرمایه داری و استقرار حاکمیت زحمتکشان منجر خواهد شد. و به همین دلیل هم تمام نمایندگان و مدافعان سرمایه داری را این چنین به وحشت انداخته است.

ولی در باره شعارهای مرکزی برنامه انقلابی در مقطع کنونی اولین چیزی که زحمتکشان باید در مورد آن روشن باشند ضرورت سرنگون کردن رژیم ارتجاعی حاکم، به طریق انقلابی است. ادامه سلطه ارتجاع حاکم تنها به معنای تشدید هرچه بیشتر بحران اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، سرکوب هرچه بیشتر زحمتکشان و حمله هرچه بیشتر به سطح زندگی و دستمزدهای آنان، تشدید هرچه بیشتر خفقان سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خواهد بود. نتیجه این امر از میان رفتن روزافزون روحیه انقلابی زحمتکشان از میان رفتن قدرت مبارزاتی آنان، دلسرد شدن توده ها و فراهم شدن شرایط حمله ضد انقلاب است. سراسری به کلیه دست آوردهای قیام، و به معنای استقرار نوین حاکمیت سرمایه داری در جامعه به فجیع ترین و ارتجاعی ترین شکل ممکن خواهد بود. سرنگون کردن استبداد ارتجاعی کنونی اولین قدم اساسی در راه هر حرکتی در جهت منافع واقعی زحمتکشان و منافع واقعی انقلاب است.

ولی این کافی نیست. افزون بر این زحمتکشان باید به برنامه انقلابی مسلح شوند. باید بجای حاکمیت روحانیت، حاکمیت واقعی مردم، یعنی حاکمیت زحمتکشان در جامعه مستقر شود و نه يك شكل دیگر از حاکمیت سرمایه داری. زحمتکشان باید برنامه استقرار چنین حکومتی را داشته باشند. آقای بنی صدر، و "لیبرال‌ها" چنین برنامه‌ای را ارائه نکرده‌اند و ندارند. برنامه آنها جایگزین کردن حاکمیت فعلی با شكل دیگری از حاکمیت سرمایه داری است. در مقابل این برنامه

قساوت تمام جامعه را بسمت توحش و بربریت قرون وسطائی هدایت خواهد کرد. آری ارتجاع حاکم دیگر در میان توده ها منزوی شده و پایگاه‌های توده‌ای خود را از دست داده است. ولی این فرایند تنها در رابطه با زحمتکشان صورت نگرفته است. دولت مذهبی آنچنان شکل پوسیده ای از دولت است که، در دراز مدت حتی بدرد سرمایه داران نیز نمی‌خورد (به همین دلیل سرمایه داران هم بر علیه دولت مذهبی، و برای جدایی مذهب از دولت جنگیدند). بخش عمده ای از سرمایه داران و هیات حاکم بطور کلی، رفته رفته به این نتیجه رسیده‌اند که ادامه حاکمیت روحانیت و دولت مذهبی در ایران بحران را بقدری شدید خواهد کرد که نظام بهره کشی و حکومت طبقاتی را یکسره بخطر خواهد انداخت آنها نیز رفته رفته از روحانیت حاکم بریده‌اند و به فکر راه حل های دیگری افتاده‌اند. گسترش فعالیت لیبرال‌ها در دوران اخیر تا حدودی بیانگر همین روند است. در هر صورت ارتجاع حاکم در میان توده مردم منزوی شده است. مبارزه بر علیه آن گسترش میابد. و هیچ چیز جلو دار گسترش این مبارزه نخواهد بود. روزگار ارتجاع حاکم بسر رسیده است. تظاهرات روز چهارم هم اسفند، نقطه عطفی در انکشاف این روند، که به سمت سرنگون کردن حاکمیت ارتجاعی روحانیت می‌رود بود. و اهمیت، و تاثیر عمیق آن بر جامعه، و رژیم را نیز باید در همین جا جستجو کرد.

وظیفه نیروها و سازمان های انقلابی در قبال این حرکت انقلابی در جامعه کاملا روشن است. نیروهای انقلابی، اگر واقعا به آرمان زحمتکشان وفادارند، باید با تمام قوا، همگام با توده ها در این حرکت انقلابی شرکت کنند، و برای تبدیل آن از جنبشی با هدف فقط سرنگونی استبداد حاکم، به جنبشی برای استقرار حاکمیت زحمتکشان در جامعه مبارزه کنند. یعنی برای مسلح کردن توده های که در این مبارزه درگیر میشوند، به برنامه انقلابی تسخیر قدرت توسط زحمتکشان مبارزه کنند. این درست است که بار دیگر به

زحمتکشان باید برای این برنامه انقلابی خود و شعارهای انقلابی خود مبارزه کنند. علت آنکه نتیجه قیام شکوهمند بهمن ماه، به حاکمیت ارتجاعی و ضد مردمی کنونی کشانده شد، این بود که زحمتکشان خود برنامه‌های برای استقرار یک حکومت واقعاً انقلابی، که بیانگر اراده ایشان باشد نداشته‌اند. این بار باید زحمتکشان آگاهانه تیر و سنجیده، ترقدم به میدان مبارزه گذارند. قبل از هر چیز لازم است سازمان‌های مبارزاتی (شوراها) واقعی سراسری متحد و انقلابی کارگران و زحمتکشان بوجود آید. تا از طریق آنها زحمتکشان بتوانند کنترل خود را بر امور اعمال کنند و ابزار استقرار حاکمیت زحمتکشان را داشته باشند.

در باره جوانب مختلف و جزئیات برنامه انقلابی طبقه کارگر ما، در شماره‌های چه باید کرد، به تدریج، مفصلاً توضیح خواهیم داد. ولی در اینجا باید به شعار مرکزی مبارزه در مقطع کنونی توجه کنیم. شعار مرکزی که امروز باید زحمتکشان برای آن مبارزه کنند، شعار مجلس موسسان دموکراتیک و انقلابی است. در باره تفصیل مضمون و محتوای این شعار نیز در شماره‌های آتی چه باید کرد به تفصیل توضیح خواهیم داد. در اینجا همین قدر بگوئیم که لازم است مجلس و حکومت فعلی منحل شود و بجای آن مجلسی مرکب از نمایندگان واقعی و منتخب تمام اقشار مردم، که انتخابات آن بطور دموکراتیک، تحت نظارت شوراها و زحمتکشان صورت گرفته باشد، و به این ترتیب واقعاً بیانگر اراده مردم باشد، و نه اراده سرمایه‌داران. این مجلس که متکی بر شوراها و زحمتکشان خواهد بود، می‌باید عالی‌ترین قوه قانون گذاری کشور باشد. و شوراها و زحمتکشان در واقع بازوی اجرایی آن خواهند بود. در این مجلس مسائل و مشکلات زحمتکشان، وکل جامعه، توسط نمایندگان زحمتکشان، به بحث گذارده خواهد شد، و راه حل‌های انقلابی برای دفاع از منافع زحمتکشان در مقابل

منافع سرمایه‌داران ارائه خواهد گردید. شوراها و زحمتکشان خود مصوبات انقلابی آن را اجراء خواهند کرد. مبارزه حول این شعار، برای استقرار حاکمیت مردم، بجای حاکمیت زحمتکشان ضروری است.

در اینجا لازم است به یک نکته دیگر اشاره کنیم. ممکن است بما ایتراد بگیرند، که مبارزه بر علیه رژیم حاکم در مقطع کنونی به مبارزه با امپریالیسم، و پیش بردن جنگ بر علیه تجاوز نظامی عراق لطمه می‌زند. بنظر ما این دروغی است که رژیم می‌گوید و ورشکسته‌گان سیاسی نیز تکرار می‌کنند. ما فکر می‌کنیم که درست برعکس این نظر صحیح است. برای مبارزه قاطع با امپریالیسم و تجاوز نظامی، باید بر علیه رژیم ارتجاعی حاکم مبارزه کرد. تا زمانی که حاکمیت زحمتکشان در جامعه مستقر نشود و مبارزه قاطع با حملات امپریالیسم، چه حملات اقتصادی، و چه نظامی امکان نخواهد داشت. رژیم جمهوری اسلامی بی‌کفایتی کامل خود را در مبارزه با امپریالیسم اثبات کرده است (و دیگر ثابت شده که این تخیل که این رژیم ضد امپریالیست است، تخیلی واهی است)، و ورشکستگی نظامی خود را آشکارا نشان داده است. نشان داده است که سیاست‌های نظامی او چقدر فاجعه آمیزند و چگونه بعلاّت اینکه این رژیم تعیین کننده استراتژی و مشی دفاع نظامی بوده است، زحمتکشان را در مقابل توپ و تانک دشمن بی‌دفاع گذارده شده، و فاجعه پشت فاجعه به بار آمده است. اگر حکومت رژیم فعلی ادامه پیدا کند، رژیم انقلاب را کاملاً در مقابل امپریالیسم خلع سلاح خواهد کرد، و دست امپریالیسم برای هر حمله‌ای به انقلاب باز خواهد گشت. اگر کنترل شوراها و کارگران، سرمایه‌داران و زحمتکشان بر امور برقرار نشود، زحمتکشان گوشت دم توپ تیسارهای ارتش خواهند شد، و بجای بیرون راندن متجاوزین عراقی، با ادامه فاجعه‌ها، یکی پس از دیگری روبرو خواهیم بود. بجای بیرون راندن متجاوزین جنگ‌جماقی خواهند

بود در دست رژیم برای افزایش سرکوب و استثمار برای مبارزه قاطع با امپریالیسم، برای اتخاذ یک سیاست قاطع نظامی برای مبارزه با امپریالیسم، باید حاکمیت زحمتکشان در جامعه مستقر شود. حاکمیت کسانی که واقعاً با امپریالیسم تضادی آشتی ناپذیر، بجای حاکمیت کسانی که نهایتاً وابسته و نیازمند به امپریالیسم هستند.

و در خاتمه چند نکته در باره تحولات بعد از وقایع دانشگاه: سانسورچیان حزب جمهوری اسلامی، که از پخش مستقیم مراسم ۱۴ اسفند از تلویزیون خود داری کردند، شب پنجشنبه آنرا از سیمای جمهوری اسلامی پخش نمودند. هدف آنها از این کار صرفاً تظاهر به دمکراسی نبود، بلکه می‌خواستند با پخش صحنه‌های مشخصی از آن مراسم، زمینه را برای حمله سرکوب‌گرانه وسیعی بر علیه مبارزین و زحمتکشان، تحت لوای حمله به "ضد انقلاب" آماده کنند. و این تدارک از روز بعد آغاز گشت. برای شروع حمله جدیدی به مطبوعات آغاز گشته است و ده نشریه دیگر به نقد غیرقانونی اعلام شده‌اند. و سانسورچیان رژیم اعلام کرده‌اند که این حملات ادامه خواهد داشت. لحن گزارش‌های روزانه آقای موسوی اردبیلی در باره رسیدگی ایشان به "قضایای ۱۴ اسفند" در تلویزیون روز به روز تهدید آمیزتر می‌شود، روزنامه‌های مزدور رژیم به نقد تحریرات وسیعی را بر علیه سازمانهای انقلابی، و بر علیه کل زحمتکشان آغاز کرده‌اند، شعار "روح خدا، فرمانده کل قوا" مد روز شده است، و مرتب از سیمای جمهوری اسلامی نیز به عناوین مختلف بطور سمعی و بصری، بخش می‌شود. همه شواهد حاکی از آنست که ارتجاع حاکم حمله سرکوب‌گرانه وسیعی را بر علیه مبارزین و زحمتکشان تدارک می‌بیند. و طبیعی است که آخرین حملات ارتجاع در حال احتضار واقعاً وحشیانه باشد. ولی دیگر دوران قدر رتی ارتجاع حاکم به سر رسیده است، و زحمتکشان ایران در مقابل حملات ارتجاع خواهند ایستاد، و نقشه‌های شوم و ضد مردمی آنها را، با مشت آهنین خود نقش بر آب خواهند کرد.*